

راهنمای جامع زبان تخصصی

رشته‌های روانشناسی، علوم شناختی و مشاوره

نسخه کنکوری | ویراست چهارم

نگارش: محمد حسین یاورزاده
دانش‌آموخته ارشد روانشناسی از دانشگاه تهران



B. F. Skinner | Jean Piaget | Anna Freud | Sigmund Freud | Elizabeth Loftus

راهنمای جامع زبان تخصصی

رشته‌های روانشناسی، علوم شناختی و مشاوره

نسخه کنکوری | ویراست چهارم

نگارش: محمد حسین یاورزاده

دانش‌آموخته ارشد روانشناسی از دانشگاه تهران

ویراستار: زهرا همتیان

تصویرگر: شهرزاد لعل

صفحه‌آرا: مینا بایه

این اثر توسط انتشارات رواد به چاپ رسید و کلیه حقوق مادی و معنوی آن محفوظ بوده و هرگونه کپی غیرمجاز پیگرد قانونی دارد.



فهرست

آشنایی با کتاب.....	۸
آشنایی با ماهیت درک مطلب.....	۱۱
پیشوندها و پسوندها.....	۱۳
گرامر.....	۱۶
۱- گرامر اجزای کلام.....	۱۶
۲- گرامر تشخیص فعل.....	۲۴
۳- گرامر کوتاه کردن جمله.....	۲۶
۴- گرامر زمان‌ها.....	۲۸
۵- گرامر جملات مجهول.....	۳۰
۶- گرامر جملات شرطی.....	۳۱
واژگان و متن خوانی.....	۳۲
تعریف روانشناسی.....	۳۲
علوم شناختی.....	۳۴
روانشناسی تربیتی.....	۳۵
مشاوره.....	۳۷
علوم اعصاب.....	۳۹
روانشناسی اجتماعی.....	۴۰
روانشناسی بالینی.....	۴۱
روانشناسی رشد.....	۴۲
روانشناسی شخصیت.....	۴۳
روانشناسی شناختی.....	۴۴
روانشناسی صنعتی-سازمانی.....	۴۶
پاگرد روانشناسی صنعتی-سازمانی.....	۴۷
روانشناسی تکاملی.....	۴۸
پاگرد روانشناسی تکاملی.....	۴۹
روانشناسی جنایی.....	۵۰
پاگرد روانشناسی جنایی.....	۵۲
روانشناسی سلامت.....	۵۳
روانشناسی بین فرهنگی.....	۵۵
روانشناسی مثبت.....	۵۶
روانشناسی نابهنجاری.....	۵۷
تاریخ روانشناسی-یک.....	۵۸
تاریخ روانشناسی-دو.....	۵۹
تاریخ روانشناسی-سه.....	۶۰
تاریخ علوم شناختی-یک.....	۶۱
تاریخ علوم شناختی-دو.....	۶۲
تعریف رواندرمانی.....	۶۳
تشخیص و ارزیابی در رواندرمانی.....	۶۴

۶۵	رویکرد روانکاوی و روان پویشی
۶۶	رویکرد رفتاری
۶۷	رویکرد شناختی
۶۸	رویکردهای موج سوم
۶۹	رویکرد انسان‌گرا
۷۱	رویکرد زیستی
۷۱	گروه‌درمانی، خانواده‌درمانی، زوج‌درمانی
۷۳	اختلالات اضطرابی
۷۴	اختلال وسواس
۷۵	اختلال استرس پس از سانحه
۷۶	اختلالات خلقی
۷۷	اختلال اعتیاد
۷۸	پاگرد اختلال اعتیاد
۷۸	اختلالات خوردن
۷۹	اختلالات عصبی-رشدی
۷۹	اختلال اسکیزوفرنی
۸۱	اختلالات جنسی
۸۱	اختلالات تجزیه‌ای
۸۲	اختلالات روان‌تنی
۸۲	اختلالات شناختی
۸۳	اختلالات شخصیت (کلاستر A)
۸۴	اختلالات شخصیت (کلاستر B)
۸۶	اختلالات شخصیت (کلاستر C)
۸۷	آزمون‌های شخصیت (آزمون نئو)
۸۸	پاگرد اختلالات و روانشناسی بالینی
۹۱	روش تحقیق در روانشناسی-یک
۹۲	روش تحقیق در روانشناسی-دو
۹۳	مراحل انجام پژوهش-یک
۹۳	مراحل انجام پژوهش-دو
۹۴	مفاهیم آماری
۹۵	بخش‌های مقاله-یک
۹۶	بخش‌های مقاله-دو
۹۷	پاگرد آمار و روش تحقیق
۱۰۰	ساختار مغز-یک
۱۰۱	ساختار مغز-دو
۱۰۱	ساختار مغز-سه
۱۰۲	ساختار مغز-چهار
۱۰۳	جهت‌ها در مغز
۱۰۴	نورون-یک
۱۰۵	نورون-دو
۱۰۵	بیماری‌های مغزی

۱۰۶.....	پاگرد مغز.....
۱۰۷.....	حواس.....
۱۰۸.....	پاگرد حواس.....
۱۰۸.....	توجه.....
۱۰۹.....	ادراک.....
۱۱۰.....	زبان.....
۱۱۱.....	پاگرد فصل زبان.....
۱۱۲.....	حافظه یک (مراحل حافظه).....
۱۱۳.....	حافظه دو (حافظه کوتاه مدت و بلند مدت).....
۱۱۳.....	حافظه سه (انواع حافظه بلند مدت).....
۱۱۴.....	حافظه چهار (انواع دیگر حافظه).....
۱۱۵.....	پاگرد فصل حافظه.....
۱۱۵.....	نظریه های یادگیری (شرطی سازی کلاسیک).....
۱۱۶.....	نظریه های یادگیری (شرطی سازی عامل).....
۱۱۷.....	نظریه های یادگیری (یادگیری مشاهده ای).....
۱۱۸.....	پاگرد یادگیری.....
۱۱۸.....	هوش-یک.....
۱۱۹.....	هوش-دو.....
۱۲۰.....	خواب.....
۱۲۱.....	مراحل رشد-یک.....
۱۲۲.....	مراحل رشد-دو.....
۱۲۳.....	مراحل رشد-سه.....
۱۲۳.....	نظریه های رشد.....
۱۲۴.....	پاگرد رشد.....
۱۲۶.....	نظریه های اصلی هیجان-یک.....
۱۲۶.....	نظریه های اصلی هیجان-دو.....
۱۲۷.....	پاگرد هیجان و شخصیت.....
۱۲۹.....	نگرش.....
۱۳۰.....	تأثیر اجتماعی.....
۱۳۰.....	همنوایی.....
۱۳۱.....	رفتار گروهی.....
۱۳۲.....	ترغیب.....
۱۳۳.....	تعصب و تبعیض.....
۱۳۴.....	خشونت و پرخاشگری.....
۱۳۵.....	هویت.....
۱۳۶.....	نقش های اجتماعی.....
۱۳۷.....	اعتماد.....
۱۳۷.....	پاگرد روانشناسی اجتماعی.....
۱۴۰.....	سوگیری شناختی.....
۱۴۱.....	بار شناختی.....
۱۴۲.....	ناهماهنگی شناختی.....

شناخت اجتماعی.....	۱۴۳
تصمیم‌گیری	۱۴۳
پاگرد رویکرد شناختی.....	۱۴۴
روانشناسی جنگ	۱۴۵
پاگرد روانشناسی جنگ	۱۴۶
روانشناسی و اقتصاد.....	۱۴۷
پاگرد روانشناسی و اقتصاد	۱۴۷
روانشناسی و پزشکی.....	۱۴۹
پاگرد روانشناسی و پزشکی	۱۴۹
پاگرد نهایی.....	۱۵۰
تست‌زنی.....	۱۷۹
مقدمه بخش تست‌زنی	۱۷۹
مرحله پیش‌خوانی یا سطحی‌خوانی یا اسکیمینگ (SKIMMING).....	۱۸۱
مرحله اسکینینگ (SCANNING)	۱۸۲
قسمت انواع سؤالات درک مطلب کنکور و نحوه پاسخ‌گویی	۱۸۲
۱- سؤالات تشخیص ایده و موضوع اصلی متن.....	۱۸۲
۲- سؤالات هدف نویسنده	۱۸۳
۳- سؤالات حقایق متن (جزئیات متن).....	۱۸۴
۴- سؤالات کدام درست نیست / حقایق منفی.....	۱۸۷
۵- سؤالات استنباطی.....	۱۸۷
۶- سؤالات حدس معنای واژگان	۱۸۸
۷- سؤالات پیدا کردن مرجع ضمیر.....	۱۸۹
۸- سؤالات موضوع پاراگراف فرضی قبل و بعد	۱۹۰
۹- سؤالات رابطه پاراگراف‌ها.....	۱۹۱
۱۰- سؤالات نویسنده چرا این را گفته؟	۱۹۲
۱۱- سؤالات عملکرد جمله	۱۹۲
۱۲- سؤالات جورچینی	۱۹۳
۱۳- سؤالات منبع متن.....	۱۹۴
۱۴- سؤالات نگرش یا لحن نویسنده.....	۱۹۵
۱۵- سؤالات تکنیک نویسندگی.....	۱۹۶
۱۶- سؤالات کفایت اطلاعات.....	۱۹۶
ضمیمه افعال بی‌قاعده	۱۹۷
ضمیمه اعداد	۱۹۸

آشنایی با کتاب

۱) کتاب **چطور پدیده آماده است؟** کتابی که پیش روی شماست یک مجموعه بی‌مانند از واژگان مورد نیاز هر روانشناس، مشاور، متخصص علوم شناختی و علوم تربیتی است که بر اساس روش‌های مبتنی بر داده^۱ و علمی پدید آمده است. این مجموعه به کمک تحلیل صدها هزار صفحه متون تخصصی با کمک نرم‌افزارهای تخصصی corpus analysis ساخته شده است.

ابتدا صدها کتاب و مجله روانشناسی و علوم شناختی از همه حوزه‌ها مثل علوم اعصاب شناختی، روش تحقیق، روانشناسی رشد، روانشناسی شخصیت، روان‌درمانی، انگیزش و هیجان، فلسفه ذهن، روانشناسی یادگیری و ده‌ها حوزه دیگر جمع‌آوری کردیم (عموماً هندبوک‌ها و تکست‌بوک‌ها که درس‌نامه‌های جامع یک حوزه هستند)؛ سپس این کتاب‌ها را وارد نرم‌افزار تخصصی کردیم و نرم‌افزار به ما خروجی اکسل تحویل داد: پرتکرارترین واژگانی که در این صدها هزار صفحه متون روانشناسی و علوم شناختی وجود داشت. نمونه‌ای خروجی نرم‌افزار:

	A	B
85	only	24041
86	response	23984
87	difference	23935
88	however	23895
89	person	23837
90	different	23521
91	include	23283
92	memory	23187
93	show	23174
94	control	23017
95	emotion	22491
96	result	22389

ما تا به اینجا کتاب‌ها و مجلات روانشناسی را پوشش داده بودیم ولی مقالات چطور؟ به این منظور از پژوهشی استفاده کردیم که نویسندگان آن ۸۵۰۰ مقاله روانشناسی را کاویده بودند و پرتکرارترین کلمات مقالات روانشناسی را فهرست کرده بودند:

Xodabande, I., & Xodabande, N. (2020). Academic Vocabulary in Psychology Research Articles: A Corpus-Based Study.

اما هنوز نکته دیگری وجود داشت که اضافه کردن آن کمک بسیاری به خوانندگان گرامی می‌کرد و نمی‌توانست مورد غفلت قرار گیرد: بسیاری از عبارات و اصطلاحات مهم متون آکادمیک ترکیبی هستند. برای مثال شما می‌دانید که کلمه **come** و **about** هر کدام به چه معنا هستند ولی اگر این دو پشت سر هم به کار بروند فعل دو قسمتی **come about** به معنای «رخ دادن» را پدید می‌آورند. بنابراین بار دیگر تحلیلی جامع بر روی متون انجام شد و اصطلاحات ترکیبی رایج متون روانشناسی و متون آکادمیک نیز از صدها کتاب استخراج شد که کاری بی‌نظیر و نایاب است.

در نسخه‌های قدیمی این کتاب واژگان بدون متن و صرفاً با جمله مثالی فهرست شده بودند ولی در نسخه پیش‌روی شما واژگان در فرآیندی بسیار دشوار وارد ۱۰۰ متون استاندارد کوچک شدند. این ۱۰۰ متن کوچک تمامی موضوعات روانشناسی و علوم شناختی و مشاوره را پوشش داده‌اند: از تعاریف مکاتب اصلی بگیریید تا موضوعات جزئی‌تر مثل نظریه‌های رشد. هر متن به‌طور میانگین ۱۵۰ کلمه است و تمامی کلماتی که تازه هستند زیر آن‌ها خط کشیده شده و سپس در جدولی که در ادامه متن آماده، معادل فارسی مناسب آن قرار داده شده است. آیا صرفاً معنای واژگان را از دیکشنری‌های معمولی اضافه کردیم؟ خیر، هر کلمه ابتدا به‌دقت در چند کتاب روانشناسی و علوم شناختی به‌عنوان نمونه بررسی شد تا معانی مختلف رایج آن در متون آکادمیک بررسی شود. هر واژه انگلیسی ده‌ها معانی و کاربرد مختلف دارد که شناسایی معانی اصلی آن و کاربرد آن در متون روانشناسی و علوم شناختی اهمیت دارد.

خواندن این ۱۰۰ متن کوچک کمک می‌کند، شما به راحتی بتوانید واژگان را در بافت فراگیریید و چندین بار این متون کوچک را تمرین کنید تا به خوبی مسلط شوید. برخی از واژگان متأسفانه به‌طور تصادفی در متن موضوع مربوط به خود قرار نگرفتند، بنابراین در قسمت «**پاگرد**» قرار گرفتند. به عبارتی دیگر برخی از متن‌های کتاب در پایان خود یک قسمت تکمیلی به نام فرضاً «پاگرد روانشناسی تکاملی» دارند که واژگانی که مربوط به آن حوزه است ولی در متن مربوطه نیامده، قرار داده شده است. این واژگان همراه با یک جمله مثالی آمده‌اند تا یادگیری شما را راحت‌تر کنند و کاربرد کلمه را در یک بافت بهتر یاد بگیریید. یادگیری دیگر واژگانی که در آن جمله مثالی وجود دارد، هیچ ضروری ندارد.

(۲) چند واژه در کتاب وجود دارد؟ واژگان این مجموعه بارها کاهش یافته‌اند تا به کمتر از ۴۰۰۰ واژه برسد، زیرا اگرچه زبان‌آموزان و داوطلبان معمولاً تصور می‌کنند می‌توانند روزی مثلاً ۵۰ واژه حفظ کنند ولی در واقعیت به‌خاطر سپاری واژگان فرآیندی بسیار تدریجی است. برای ما بسیار راحت‌تر بود که فهرست را طولانی‌تر کنیم و بررسی دقیق کلمات قابل حذف، کاری دشوار بود ولی نهایت کوشش را به کار بردیم تا واژگان کمتر باشد و خوانندگان بتوانند سریع‌تر تسلط یابند. این کتاب یک دیکشنری نیست! بنابراین لزومی ندارد تعداد واژگان بیش‌ازحد باشد بلکه باید واژگانی وجود داشته باشند که بیشترین تکرار و پوشش‌دهی را در متون تخصصی دارند. تعداد واژگانی که شما باید حفظ کنید بسیار کمتر از ۴۰۰۰ واژه است، زیرا تعداد زیادی از واژگان برای اکثر خوانندگان بسیار ساده خواهد بود! ما حتی واژه book را هم حذف نکردیم! در عوض سه دسته دیگر از واژگان حذف شدند:

دسته اول: واژگان انگلیسی که در فارسی روزمره هم رایج هستند و معمولاً ترجمه نمی‌شوند مثل کلمه پانیک، استراتژی، آنلاین، فوبیا، نورون، فیلتر، آکادمیک، تومور، کلینیک و غیره. خدایی برای کلمه کلینیک هم ترجمه نیاز دارید؟!

دسته دوم: کلماتی که با فراگیری پیشوندها و پسوندهای اصلی می‌توان معنای آن را به راحتی فهمید. در انگلیسی تعداد واژگان اصلی که شما باید فراگیرید تا به زبان انگلیسی مسلط گردید محدود است ولی از این تعداد واژگان محدود، چندین برابر واژگان جدید تولید می‌شود. برای مثال شما احتمالاً معنای واژه power به معنای قدرت را می‌دانید ولی شاید powerless را نشنیده باشید. این یکی از واژه‌هایی بود که از کتاب حذف شد زیرا با دانستن پسوند مشهور less می‌دانیم که این پسوند صفت‌ساز، «بدون» را به یک مفهوم اضافه می‌کند، پس powerless یعنی «بدون قدرت یا ضعیف».

در مثالی دیگر، تقریباً تمام قیدهای کتاب حذف شدند، چرا؟ چون اکثر قیده‌ها در انگلیسی با پسوند ly ساخته می‌شوند. درواقع وقتی صفت به‌علاوه ly گردد به قید تبدیل می‌شود و معنی «به‌صورت»، «به‌طور» به آن اضافه می‌شود. برای مثال slow صفت و به معنای آرام است و slowly قید به معنای «به‌طور آرام/ به آرامی» است. از این دست مثال‌ها در کتاب به‌وفور حذف شده‌اند. بنابراین تحت هیچ شرایطی فکرش را هم نکنید که می‌توانید قسمت پسوندها و پیشوندها را نخوانید! با شما همین‌جا اتمام حجت می‌کنم که یادگیری پسوند و پیشوند در انگلیسی اجباری است. پس فردا نیابید و به من بگویید چرا فرضاً کلمه پرتکرار nonverbal وجود ندارد؟ چون وقتی ریشه یک کلمه وجود داشته (یعنی verbal) و این کلمه صرفاً با یک non منفی شده، ضرورتی نداشت کلمه nonverbal بیاید.

دسته سوم: دسته آخری از کلمات که از کتاب حذف شدند، کلماتی هستند که نقش گرامری دارند مثل am / is / are / could و غیره. این درباره ضمیرها و بسیاری از حروف ربط هم صادق است. این کلمات را در جلسات گرامر فیلم‌ها بررسی می‌کنیم.

درنهایت احساس کردیم حتی با اینکه تعداد واژگان کتاب بسیار کاهش یافت ولی باز هم ممکن است برخی خوانندگان کتاب داوطلبان کنکور باشند و این کتاب را در ماه‌های نزدیک به کنکور تهیه کرده باشند؛ بنابراین واژگان کتاب به ۴ دسته تقسیم شدند و روبروی هر واژه یکی از اعداد زیر نوشته شده است:

میزان پوشش‌دهی به صورت تجمعی	تعداد کلمات دسته	اهمیت	عدد روبروی کلمه
۶۵ درصد	۱۰۰۰	بسیار مهم	(1)
۸۰ درصد	۱۰۰۰	مهم	(2)
۸۹ درصد	۱۱۰۰	نسبتاً مهم	(3)
۹۵ درصد	۷۵۰	نه‌چندان مهم	(4)

(۳) چرا در برخی خانه‌ها چند کلمه وجود دارد؟ بعد از تألیف کتاب مشخص شد تعداد زیادی از واژگان هم‌معنی یا بالعکس متضاد هستند و بهتر است آن‌ها را کنار هم بیاوریم. برای مثال:

اگرچه	However (1) / Although (1) / Though (1) / Albeit (3)
-------	--

این کلمات به‌طور دقیق معادل هم نیستند و کاربردهای متفاوتی دارند و کسانی که به انگلیسی تسلط دارند شاید با دیدن اینکه ما بسیاری این کلمات را کنار هم قرار دادیم تعجب کنند! ولی برای هدف زبان‌آموزی کنار هم قرار دادن واژگان تقریباً هم‌معنا مناسب است. در برخی قسمت‌های دیگر امکان ادغام دو کلمه مترادف در یک خانه جدول وجود نداشت، زیرا هردو دارای معانی زیاد دیگری نیز بودند. در این موارد روش دیگری به کار بردیم. برای مثال:

موضوع	Topic (1) / Theme (2)
* با subject و issue هم مقایسه کنید.	

در این مورد امکان ترکیب کلمه issue و subject در یک خانه جدول وجود نداشت زیرا هر دو معانی دیگری هم دارند بنابراین یک ستاره (*) اضافه کرده و نوشته‌ایم: «با کلمه فلان هم مقایسه کنید» و این الگو در سرتاسر کتاب وجود دارد.

۴) آیا واژگان هم خانواده را بهتر است با هم یاد بگیریم؟ تغییر دیگری که در کتاب برای یادگیری هر چه بهتر انجام شد، تلاش حداکثری برای قرار دادن واژگان هم خانواده در کنار هم بود. برای مثال:

Improve (1) / Enhance (1) / Promote (2)	بهبود دادن
Improvement (1) / Enhancement (3)	بهبود

اگرچه در متن کلمه improve آمده بود ولی در ادامه این خانه هم خانواده آن یعنی improvement هم اضافه شد. از این دست مثال‌ها در کتاب به وفور وجود دارد.

۵) چرا جلوی ترجمه برخی واژگان نوشته شده اسم و فعل؟ واژگانی که هم اسم و هم فعل هستند روبروی ترجمه فارسی آن، این موضوع نوشته شده است. برای مثال در ترجمه واژه access نوشته شده هم فعل است و هم اسم؛ یعنی هم معنای «دسترسی داشتن» می‌دهد و هم «دسترسی»:

Access (1)	دسترسی داشتن (اسم و فعل)
------------	--------------------------

۶) آیا ترجمه جملات مثالی کتاب تحت‌اللفظی است؟ ترجمه تحت‌اللفظی و غیر تحت‌اللفظی هر کدام مزایا و عیوب خود را دارند. هر چقدر ترجمه تحت‌اللفظی‌تر باشد برای زبان آموزان ضعیف بهتر است زیرا دقیقاً می‌توانند بفهمند هر کلمه فارسی معادل کدام کلمه انگلیسی است ولی وقتی ترجمه روان‌تر باشد تشخیص این موضوع سخت می‌شود. به این جمله دقت کنید:

Children who were raised in an authoritarian manner often tend to be critical of themselves and others in adulthood.

ترجمه کتاب: کودکانی که به شیوه‌ای مستبدانه پرورش یافته‌اند، اغلب تمایل دارند در بزرگسالی منتقد خودشان و دیگران باشند.

این ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و نه چندان روان از این جمله است و اگر می‌خواستیم روان باشد باید می‌گفتیم: در بزرگسالی از خود و دیگران انتقاد می‌کنند. اما در این صورت زبان آموز گیج می‌شد پس فعل tend to یعنی تمایل داشتن چرا غیب شده است؟! ترجمه روان دقیقاً کاری است که یک مترجم حرفه‌ای باید انجام دهد؛ اما در این کتاب استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی معقول‌تر بود.

۷) آیا برای یادگیری این کتاب فیلم‌های پکیج ضروری است؟ بله! تمام مطالب کتاب به‌طور کامل و با جزئیات و به تفصیل در فیلم‌ها آموزش داده می‌شود و کتاب بدون فیلم‌ها تکمیل نیست.

در انتها از همه زبان‌آموزان عزیزم که در ویرایش این کتاب به من کمک کردند تشکر می‌کنم. اسامی همه بچه‌ها خاطر من نیست و نگران هستم اگر نام تعدادی را ببرم، نام دیگران با جا بیندازم؛ بنابراین از همه این عزیزان صمیمانه سپاسگزارم. این کتاب را به خواهر بزرگترم "شیوا" بابت زحمات‌های غیرقابل جبران‌ش تقدیم می‌کنم.

با آرزوی موفقیت برای شما

محمدحسین یاورزاده



آشنایی با ماهیت درک مطلب

(۱) درک مطلب و نه ترجمه!

فرض کنید مادران شما را صدا زده و از شما می‌خواهد روی قوطی قهوه را بخوانید که نوشته شده:



Use one or two teaspoons of Nescafe in a cup and add the desired amount of hot water, milk, or sugar.

در مثال بالا حتی اگر زبان شما بسیار ضعیف باشد احتمالاً می‌توانید به مادران بگویید در کل جمله دارد چه می‌گوید. آیا نوشته‌های قوطی‌ها را ترجمه کردید؟ خیر! آیا شما به درک مطلب رسیدید بله! شما تنها به برخی واژه‌های متن چنگ زدید و سپس به کمک طرحواره یا دانش خود از قوطی مواد غذایی منظور نویسنده را فهمیدید. شما هرچقدر هم کلمه حفظ کنید بازهم در هنگام مقاله‌خوانی یا کنکور به متن‌هایی برمی‌خورید که پر از کلمات ناآشناست. خواندن متون انگلیسی نیازمند ترجمه نیست، نیازمند درک مطلب است. درک مطلب یعنی با استفاده (۱) طرحواره و دانشی که درباره موضوع متن دارید (مثلاً خواب، حافظه، شخصیت و غیره) و (۲) کلمات آشنا و ساده متن، بتوانید کلیت متن را درک کنید. چیزی که ماهیت مهارت ریدینگ را تشکیل می‌دهد «مهارت درک مطلب» است نه ترجمه!

این مسئله خصوصاً برای کنکوری‌ها اهمیت بیشتری دارد و متأسفانه علت بسیاری از سردرگمی‌های داوطلبان از عدم درک تفاوت ترجمه و درک مطلب ناشی می‌شود، مشکلاتی مثل: خواندن بسیار کند متون، ترسیدن از روبرو شدن با متون، نگرانی از اینکه سر جلسه کنکور اگر واژه‌ای بلد نبودم چه کار کنم، نگرانی از اینکه ترجمه من خوب نیست و غیره.

(۲) نیاز به ترجمه همه واژگان نیست!

بسیار رایج است که متن درباره موضوع خاصی باشد که شما تا به حال اسم آن را هم نشنیده‌اید، در این گونه متن‌ها ممکن است واژگان ناآشنای زیادی پیدا کنید که اساساً قابل ترجمه هم نیست. تمام کلمات لزوماً نیاز به ترجمه ندارند. منطق پشت جمله را بیرون بکشید. اسم یک نظریه، اسامی تخصصی، نام یک مکتب، نام قسمت‌های مغز، نام یک مدل، نام یک موسسه و انجمن، نام یک کتاب و بسیاری چیزهای دیگر ترجمه نمی‌خواهد. مثلاً:

According to Freud, the mind comprises id, ego, and superego.

این جمله را حتی اگر بخواهید ترجمه هم نکنید، کار دشواری است! زیرا معادل‌های مناسبی در فارسی برای id در نظریه فروید وجود ندارد. برای همین نباید متن را عیناً ترجمه کنید، باید ایده‌ها را دریابید. همین که شما بفهمید از نظر فروید ذهن دارای ۳ تا چیز است که به آن id و ego و superego می‌گویند، کافی است.

(۳) زیاد حدس بزنید!

از حدس زدن هراسی نداشته باشید! درباره حدس معنای واژگان به‌طور مفصل در فیلم‌ها صحبت خواهیم کرد. اما بیا یک نمونه را باهم ببینیم، در این جمله ۳ کلمه سخت هست:

Philosophers and scientists have wondered about the functions of the brain throughout history.

حالا تصور کنید این یک بازی جمله‌سازی است! جاهای خالی را با کلمات پر کنید تا متن معنا دهد!

فلاسفه و دانشمندان بوده‌اند دربارههای مغز تاریخ.



شما ممکن است چه جواب‌های داده باشید؟

فلاسفه و دانشمندان آشنا بوده‌اند درباره کارهای مغز درون تاریخ.
فلاسفه و دانشمندان مطلع بوده‌اند درباره ساختارهای مغز سرتاسر تاریخ.
فلاسفه و دانشمندان کنجکاو بوده‌اند درباره عصب‌های مغز در طول تاریخ.

واقعیت این است که هر حدسی شما بزنید، اهمیت چندانی ندارد و کلیت جمله را درک خواهید کرد؛ اینکه به‌هرحال دانشمندان در طول تاریخ یک کارهایی با مغز کردند و باهاش سرکار داشتند! همین! همین کافی است! شما به‌صورت دست‌وپاشکسته گلیم خود را از آب بیرون کشیدید و کلیتی از چیزی که درباره آن صحبت می‌شود درک کردید. البته معمولاً این دست‌وپاشکسته خواندن و فهمیدن کلیت متن نیاز به اندکی دانش در زمینه متن هم دارد. در مجموع برای موفقیت در درک مطلب شما باید با مسئله ابهام کنار بیایید.

۴) کلمه به کلمه ترجمه نکنید!



کلمه به کلمه ترجمه کردن یعنی خودکشی! به این منظور باید جملات را به‌صورت یک کُل نگاه کنید. چطور به این کار عادت کنید؟ می‌توانید یک تمرین اثربخش با یک مارکر ساده انجام دهید. مارکر را برمی‌دارید با چشم روی جملات حرکت می‌کنید، روی کلماتی که می‌دانید مارکر بکشید و فقط به کلماتی که می‌دانید چنگ بزنید و جمله را بخوانید و جاهای خالی را در ذهن خودتان پر کنید. سایر قسمت‌هایی که نمی‌دانید را نادیده بگیرید یا اگر ممکن بود معنای آن را حدس بزنید.

۵) بلند نخوانید!

متن را بلندبلند نخوانید و فقط با چشم روی خط‌ها حرکت کنید (ترجیحاً با خودکار). اگر بلندبلند بخوانید هم سرعت شما کاهش خواهد یافت، هم می‌خواهید کلمه به کلمه ترجمه کنید و نمی‌توانید به‌سرعت از روی کلمات عبور کنید و هم اگر تلفظ کلمه‌ای را بلد نباشید استرس می‌گیرید و معنای آن را نمی‌توانید حدس بزنید. پس فقط با چشم!

۶) مسئله اصطلاحات ترکیبی!

حواستان باشد در برخی اصطلاحات ترکیبی، لزوماً معنای آن با تک‌تک کلمات سازنده آن یکسان نیست!

Bottom line

State of the art

On the one hand.... on the other hand

ممکن است شما معنای تحت‌اللفظی این اصطلاحات را بتوانید ترجمه کنید ولی واقعیت این است که هرکدام از این اصطلاحات معنای ضمنی دیگری دارد! در کلاس باهم بررسی می‌کنم و می‌گویم برای این اصطلاحات باید از چه ابزاری استفاده کنید.

۷) نمی‌توان انگلیسی را به فارسی عیناً ترجمه کرد!

اگر به متن زیادی وفادار بمانید اتفاقات خوبی نمی‌افتد! به جمله زیر دقت کنید:

They go to the bus station on foot.

اگر جمله را عیناً به فارسی ترجمه کنید خیلی مضحک می‌شود: «آن‌ها می‌روند به ایستگاه اتوبوس روی پا». یعنی چی روی پا؟! معلوم است که منظور پیاده است. خیلی نیاز نیست به متن بچسبید، کمی انعطاف‌پذیر باشید. ساختارهای انگلیسی و فارسی تفاوت زیادی دارد.

(B) اسم (Noun):

اسم کلمه‌ای است که به صورت قراردادی روی اشخاص، اشیاء، کارها و اعمال، حیوانات، اماکن، ایده‌ها و اتفاقات قرار داده می‌شود. عمده کلمات یک جمله اسم هستند. برای مثال:

Neuropsychology is a branch of psychology that investigates the relationship between the brain and behavior.

عصب روانشناسی شاخه‌ای از روانشناسی است که بررسی می‌کند رابطه بین مغز و رفتار را.

همان طور که می‌بینید چیزهای زیادی می‌تواند اسم باشد! ولی نگران نباشید! قرار نیست شما هنگام خواندن یک جمله اسمی را تشخیص دهید! مگر در فارسی به دنبال تشخیص آن هستید که در انگلیسی باشید؟! چیزی که باید یاد بگیرید ترجمه کردن گروه‌های اسمی است:

در زبان انگلیسی، گروه‌های اسمی برای توصیف یا شرح دادن یک اسم استفاده می‌شوند. این گروه‌های اسمی شامل یک اسم اصلی هستند که ممکن است تا چندین اسم و صفت دیگر به آن بچسبد (همان صفت و مضاف‌الیه در فارسی). این گروه‌های اسمی می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. برای مثال در فارسی می‌گوییم:

عروسی خواهر من
کتاب خواندن آقای یاورزاده
نظریه‌ی جالب تاثیرگذار

حالا سوال این است: اگر بخواهیم آن را انگلیسی کنیم چکار کنیم؟! در واقع برعکس فارسی می‌کنیم!

My sister's wedding
The readable book of Mr. Yavarzadeh
The interesting influential theory

⊕ نکته: پس وقتی متن انگلیسی ترجمه می‌کنیم و گروه اسمی می‌بینیم کلمه به کلمه از راست به چپ ترجمه می‌کنیم. برای مثال:

developmental psychology

روانشناسی رشد (رشدی)

health psychology intervention program

برنامه‌ی مداخله‌ی روانشناسی سلامت

happy child

کودک خوشحال

cognitive behavioral therapy

درمان رفتاری شناختی

(C) صفت (Adjective):

صفات کلماتی هستند که اسم یا گروه اسمی را توصیف می‌کنند. مثلاً جنس، ملیت، رنگ، سایز، کیفیت، شرایط، شکل، اندازه، کمیت، سن، عدد و غیره‌ی اسمی را بیان می‌کند. برای مثال در جملات زیر صفات عبارت‌اند از:

Psychology is the scientific study of human behavior and mental processes.

روانشناسی مطالعه‌ی علمی رفتار و فرایندهای ذهنی انسان است.

behavioral therapy is an effective treatment for many disorders.

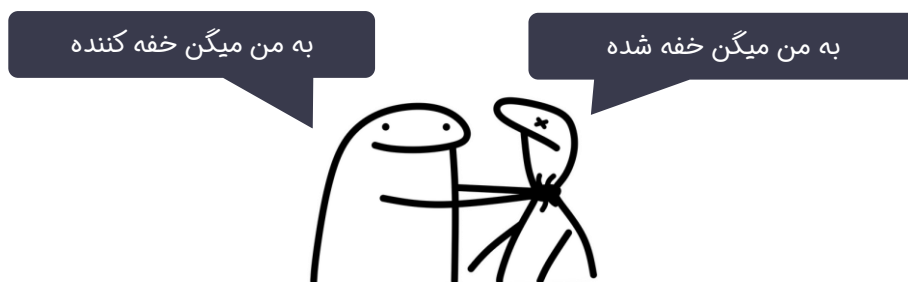
درمان رفتاری یک درمان مؤثر برای بسیاری از اختلالات است.

هر موقع خواستید غیبت کنید، میتونید از صفت‌ها استفاده کنید



⊕ نکته: دو نوع صفت رایج در انگلیسی وجود دارند که به آن **صفت فاعلی** و **صفت مفعولی** می‌گوییم که از فعل به‌علاوه ed یا ing ساخته می‌شوند:

صفت مفعولی: ترجمه با "شده"	صفت فاعلی: ترجمه با "کننده"
Confused (گیج شده)	Confusing (گیج کننده)
Depressed (افسرده شده)	Depressing (افسرده کننده)
Disappointed (ناامید شده)	Disappointing (ناامید کننده)
Inspired (الهام گرفته)	Inspiring (الهام بخش)
Relaxed (ریلکس شده)	Relaxing (ریلکس کننده)
Satisfied (ارضاشده)	Satisfying (ارضاشکننده)



⊕ نکته: صفات انگلیسی به کمک **er** و **more** به صفات تفضیلی تبدیل می‌شوند (همان‌تر به فارسی! مثل زیباتر! قوی‌تر). همچنین صفات انگلیسی به کمک **est** و **the most** به صفات عالی تبدیل می‌شوند (همان‌ترین به فارسی! مثل زیباترین! قوی‌ترین!). اینکه یک صفت باید مثلاً **er** بگیرد یا **more** بسته به تعداد هجای آن صفت دارد که برای هدف درک مطلب اهمیتی ندارد. برای مثال:

Tehran is bigger than Isfahan.

تهران بزرگ‌تر از اصفهان است.

Gestalt theory is more complex than cognitive theory.

نظریه گشتالت از نظریه شناختی پیچیده‌تر است.

Psychoanalysis is the oldest therapeutic approach.

روانکاوی قدیمی‌ترین رویکرد درمانی است.

This book is the most useful book for teaching psychology.

این کتاب مفیدترین کتاب برای آموزش روانشناسی است.

⊕ نکته: صفات انگلیسی به کمک ساختار برابری، تساوی کمیت یا کیفیت آن‌ها نشان داده می‌شود که ساختار ساده‌ای دارد که صفت بین دو as قرار می‌گیرد. برای مثال:

You are as smart as my sister.

تو به اندازه خواهر من باهوش هستی.

⊕ نکته: یک نوع جالب صفات در انگلیسی صفات ترکیبی هستند که با علامت - بین کلمات شناخته می‌شوند. به این علامت hyphen یا همان خط پیوند می‌گویند (فارسی را پاس بداریم!). برای مثال:

I saw a middle-aged man today.

من امروز یک مرد میان‌سال دیدم.

Using a podcast is a time-saving idea.

استفاده از پادکست یک ایده صرفه‌جویانه در زمان است.

همان‌طور که دیدید، این کلمات در حقیقت یک صفت هستند؛ بنابراین هر جا - دیدید، شستتان خبردار شود که ۹۵ درصد با صفت طرفید. نکته جالب اینکه ترجمه این صفات کاملاً دلبخواهی است! قاعده خاصی ندارد، زیرا بی‌نهایت صفت به کمک خط پیوند می‌توان ساخت!

واژگان و متن خوانی



تعریف روانشناسی

Psychology is the study of the mind and brain. Psychology studies thoughts, feelings, and behaviors in humans and animals. Psychology aims to explain how the mind works. It also investigates how our actions relate to how we think.

A lot of the research in psychology is done on humans. However, animals are also used in research. Psychology is a vast area. It covers many topics. The field is divided into branches. Psychology has a lot in common with other fields of research. Ideas in psychology overlap with ideas in the sciences of biology, sociology, neuroscience (neurology), and physiology.

A person who works in psychology is called a psychologist. A psychologist tries to understand how the mind works so that they can help people. They need to spend many years at a university to become professionals.

① Psychology	روانشناسی
① Study	مطالعه کردن (اسم و فعل) 
① Of	این حرف اضافه ترجمه از یا گاهی کسره دارد. مثلاً: Hundreds of people were killed in Iraq. (صدها نفر از مردم عراق کشته شدند). The house of my sister is small. (خانه‌ی خواهرم کوچک است).
① Mind	ذهن
① Brain	مغز
① Thought	فکر (البته گذشته فعل think هم هست)
① Feeling	احساس
① Feel	احساس کردن
① Behavior (behaviour)	رفتار
① Action	
① Human	انسان
① Animal	حیوان
① Aim	قصد یا هدف
① Purpose	

① Target	* aim و purpose و target فعل هم هستند یعنی قصد و هدف داشتن.
① Object	* end به معنای "پایان" و "پایان" یافتن هم هست.
① Objective	* object به معنای "شیء" و "مفعول جمله" هم هست!
① Goal	* resolution معانی دیگری هم دارد: راه حل، تجزیه و تحلیل، دقت، رزولوشن تصویر.
① End	
② Resolution	
② Intention	
② Intent	
① Explain	توضیح دادن
① Account for	
① How	چگونه
① Work	اسم: کار فعل: کار کردن
① Also	همچنین
② Investigate	تحقیق کردن
① Relate to	مربوط بودن
① Think	فکر کردن
① A lot of ① Many	بسیاری، تعداد زیادی
① Much	
① Research	پژوهش کردن (اسم و فعل) 
① Do	انجام دادن

① However ① Although ① Though ③ Albeit	اگرچه
① Use ① Take advantage of ① Apply ① Make use of ② Employ ④ Utilize ④ Exploit	استفاده کردن، بهره‌برداری کردن * کلمه apply به معنای "درخواست کردن" هم رایج است. * کلمه employ به معنای "استخدام کردن" هم هست.
① Vast ① Wide ① Broad ① Extensive vs ① Narrow ① Limited	گسترده در برابر باریک و محدود
① Area ② Region ④ Zone ④ District	حوزه یا ناحیه
① Cover	پوشش دادن (اسم و فعل)
① Topic ② Theme	موضوع * با issue و subject هم مقایسه کنید.
③ Thematic	موضوعی
① Field	حوزه یا رشته علمی، میدان
② Divide ② Split	تقسیم کردن * کلمه split اسم هم هست به معنای "تقسیم" و "جدایی".
② Branch 	شاخه (عموماً شاخه علمی)
③ In common with...	مشترک با...
① Other	دیگر
① Idea ① Notion	ایده
② Overlap 	همپوشانی داشتن (اسم و فعل)
① Science	علم
② Biology	زیست‌شناسی
② Sociology	جامعه‌شناسی
① Neuroscience (Neurology)	علوم اعصاب
① Neuro	یک پیشوند که معنای <u>عصب</u> را به کلمه اضافه می‌کند.
① Person	شخص، فرد
① Who	در جمله پرسشی: چه کسی؟ در جمله غیرپرسشی: که
① Call ① Term ① Name	نامیدن * کلمه term و name اسم هم هستند به معنای "اصطلاح". * با کلمه entitle هم مقایسه کنید. * کلمه call به معنای "تلفن‌زدن" هم هست.

② Terminology	واژه‌شناسی (به مجموعه اصطلاحات یک حوزه می‌گویند. مثلاً در روانکاوی می‌گوییم ترمینولوژی آن شامل مکانیسم دفاعی، ناهشیار و غیره است.)
① Psychologist	روانشناس
① Try ① Make effort ① Attempt ③ Strive ④ Endeavor	تلاش کردن (همگی اسم هم هستند به معنای تلاش)
① Understand ① Figure out ② Find out ② Realize ③ Comprehend ③ Grasp	فهمیدن * کلمه grasp به معنای "چنگ زدن" هم هست. 
② So that...	به طوری که...
① Help ② Aid ③ Assist	کمک کردن (اسم و فعل)
① People	مردم
① Need	فعل: نیاز داشتن اسم: نیاز
② Spend	خرج کردن، سپری کردن (معمولاً برای زمان)
① Year ① Month ① Week ① Day	سال، ماه، هفته، روز
① University	دانشگاه
① Become	شدن (آره واقعاً شدن خالی!)
① Professional	حرفه‌ای



علوم شناختی

Cognitive science is the interdisciplinary, scientific study of the mind and its processes. It examines the nature, the tasks, and the functions of cognition. Important mental faculties for cognitive scientists include language, perception, memory, attention, reasoning, decision-making, and problem-solving; to understand these faculties, cognitive scientists borrow from fields such as linguistics, psychology, artificial intelligence, philosophy, neuroscience, and anthropology.

Cognitive science's intellectual origins are in the mid-1950s when researchers in several fields began to develop theories of mind based on representations and computational procedures. Cognitive science's organizational origins are in the mid-1970s when the Cognitive Science Society was formed and the journal "Cognitive Science" began. Subsequently, more than one hundred universities in North America, Europe, Asia, and Australia established cognitive science programs.

① Cognitive	شناختی
④ Interdisciplinary	بین‌رشته‌ای
① Scientific	علمی
① Process	پردازش کردن (فعل و اسم) (طبق نظریه شناختی، ذهن هم مانند کامپیوتر پردازش می‌کند)، پروسه
① Examine ① Scan ④ Look at (Look into)	بررسی کردن
① Nature	طبیعت، ماهیت
① Task	تکلیف
① Function	اسم: کارکرد فعل: عمل کردن
① Cognition	سیستم شناختی انسان
① Important	مهم
① Mental	ذهنی
② Faculty	هیئت علمی، دانشکده، استعداد
① For	برای
① Scientist	دانشمند
① Include ① Contain ① Involve ② Made up of ② Consist of ② Composed of ② Incorporate ③ Comprise ③ Encompass	شامل شدن، تشکیل شدن از... * کلمه involve در معنای "دخیل بودن" هم بسیار رایج است. * کلمه incorporate به معنای "ادغام کردن" هم هست.

③ Entail	
① Language	زبان
① Perception	ادراک
① Memory	حافظه، خاطره 
① Attention	توجه
③ Attentive	متوجه (فرد یا چیز دارای توجه)
① Reason	اسم: دلیل فعل: استدلال کردن
① Reasoning	استدلال
③ Inductive reasoning vs ③ Deductive reasoning	استدلال استقرایی در برابر استدلال قیاسی
① Decision-making	تصمیم‌گیری
① Problem-solving	حل مسئله
④ Borrow vs ③ Lend	قرض گرفتن در برابر قرض دادن

① Such as...	برای مثال، مانند...، مثل...
① E.g.	* البته همان طور که می دانید کلمه like
① For instance...	به معنای "دوست داشتن" هم هست!
① Like...	
① For example	
② As an illustration	
② Linguistics	زبان شناسی
② Artificial intelligence	هوش مصنوعی
① Philosophy	فلسفه
③ Anthropology	انسان شناسی
① Intellectual	صفت: فکری اسم: فرد اندیشمند
② Origin	منشأ، خاستگاه
② Mid	میان، اواسط
① When	در جمله پرسشی: چه زمانی؟ در جمله غیرپرسشی: زمانی که
① Researcher	پژوهشگر
② Experimenter	
③ Investigator	
④ Scholar	
① Several	چندین
① Numerous	
① Multiple	
① A number of	
① Begin ① Start	آغاز کردن، شروع کردن در برابر تمام کردن
② Initiate	
vs	
③ Finish	
① Develop ② Foster	پرورش دادن
③ Nurture ④ Cultivate	* فعل develop به معنای "ایجاد کردن" و "رشد کردن" هم بسیار رایج است. گاهی نیز به معنای "مبتلا شدن" به بیماری می آید.

① Theory	تئوری، نظریه
① Based on...	بر اساس...
① Representation	بازنمایی
④ Computation	محاسبه
④ Compute	محاسبه کردن
③ Calculate (noun: Calculation)	
① Procedure	پروسه، دستورالعمل
① Organization	سازمان
② Agency	* کلمه organization به معنای "سازمان دهی" هم هست.
③ Institution	* کلمه agency به معنای "احساس عاملیت" یا همون "اراده آزاد" هم هست.
① Society	جامعه
① Form	اسم: فرم فعل: شکل دادن
② Subsequently	متعاقباً
① More than	بیش از...
① Hundred	صد هزار میلیارد
① Thousand	
④ Billion	
① North ① East	شمال شرق جنوب غرب
① South ① West	
① Establish	تأسیس کردن، برقرار کردن * با کلمه found هم مقایسه کنید.
③ Establishment	تأسیس، تأسیسات
① Program	برنامه

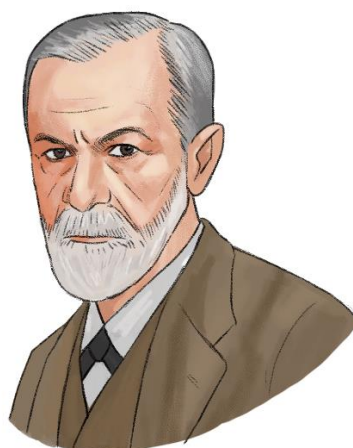


روانشناسی تربیتی

Educational psychology is a theoretical and research branch of modern psychology concerned with the learning processes and psychological problems associated with the teaching and training of students. The educational psychologist studies the cognitive development of students and the various factors involved in learning, including aptitude, creativity, and the motivational forces that influence dynamics between students and teachers. Educational psychology is a partly experimental and partly applied branch of psychology.

② Depressed	افسرده
	
① Anxiety	اضطراب
① Any	ترجمه‌اش بر اساس جمله متفاوتی ولی معمولاً یعنی "هر".
③ Psychopathology	آسیب‌شناسی روانی

③ Pathology	آسیب‌شناسی
③ Pathological	دارای آسیب و بیمارگونه
② Rigorous	سخت‌گیرانه * با کلمه harsh و strict هم مقایسه کنید.
③ Manifestation	جلوه و نمود (مخصوصاً جلوه‌های شروع بیماری)، بیانیه



Sigmund Freud

تاریخ روانشناسی - یک

1. Structuralism and Functionalism: Before the time of Wundt, questions about the mind were investigated by philosophers. However, Wundt helped to create psychology as a distinct scientific discipline. Wundt was a structuralist, which means he believed that our experience is best understood by breaking that experience into its components. He thought this was best accomplished by introspection.

William James was the first American psychologist and a proponent of functionalism. This perspective focused on how mental activities serve as adaptive responses to an organism's environment. Like Wundt, James also relied on introspection; however, his approach also incorporated more objective measures as well.

2. Psychoanalysis: Sigmund Freud believed that understanding the unconscious mind is absolutely critical to understanding behavior. This was especially true for individuals that he saw who suffered from various neuroses. Freud relied on dream analysis, slips of the tongue, and free association as a means of accessing the unconscious mind. Psychoanalytic theory has remained a dominant force in psychology for several decades.

④ Structuralism	ساختارگرایی
④ Functionalism	کارکردگرایی
① Before <u>vs</u> ① After	قبل در برابر بعد
② Philosopher	فیلسوف
① Distinct ② Discrete	جدا، مجزا * با separate هم مقایسه کنید.
① Mean	اسم: میانگین فعل: منظور داشتن، معنی دادن، اهمیت داشتن
① Believe	باور داشتن
① Best <u>vs</u> ① Worst	بهترین در برابر بدترین

② Break	اسم: زمان استراحت فعل: شکستن، خراب کردن
	
③ Introspection	روش درون‌نگری
④ Proponent ④ Fan	طرفدار یک نظریه
① Perspective ② Viewpoint ② Stance ③ Standpoint	دیدگاه، چشم‌انداز * با کلمه view و landscape و prospect هم مقایسه کنید.
① Serve	به کار رفتن، خدمت کردن
② Adaptive	سازگار، سازگارانه
① Response	پاسخ
① Rely on	متکی بودن، بستگی داشتن

② As well	همچنین
③ Psychoanalysis ③ Psychodynamic therapy ③ Analytic psychology	روانکاوی یا روان‌پوشی یا روان‌شناسی تحلیلی
④ Psychoanalyst	روانکاو
② Unconscious vs ② Conscious	ناهشیار در برابر هشیار
② Unconsciousness	ناهشیاری
① Critical ① Crucial ① Essential ① Necessary ② Vital ③ Integral	ضروری، حیاتی (این همه معادل داره و همگی هم رایج هست!)
① True ① Right ① Correct vs ① False ① Wrong ① Incorrect	درست در برابر غلط * کلمه right به معنای "حق" هم هست.
④ Neurosis vs ④ Psychosis	نوروز یا روان‌نژندی در برابر سایکوز یا روان‌پریشی

③ Neurotic vs ③ Psychotic	فرد دارای نوروز در برابر فرد دارای سایکوز
③ Dream	اسم: رؤیا فعل: رؤیاپردازی کردن
③ Slip	لغزش کردن (اسم و فعل) 
③ Tongue	زبان (هم زبان فیزیکی در دهان هم زبان به معنای language) 
① Free	رایگان، آزاد
② Freedom	آزادی
② Means	ابزار، روش * با کلمه tool هم مقایسه کنید.
① Access	دسترسی داشتن (اسم و فعل)
② Accessible ① Available	در دسترس
③ Accessibility	دسترسی‌پذیری
① Remain	باقی ماندن
② Dominant ③ Prevailing	مسلط، غالب
② Dominance	تسلط، سلطه



B.F. Skinner

تاریخ روانشناسی - دو

3. Gestalt school: The Gestalt school was very influential in Europe. Gestalt psychology takes a holistic view of individuals and their experiences. As the Nazis came to power in Germany, Wertheimer, Koffka, and Köhler escaped to the United States. Although they left their laboratories and research behind, they introduced America to Gestalt ideas. Some principles of Gestalt psychology are still very influential in the study of sensation and perception.

4. Behaviorism: Behaviorism is one of the most influential schools of thought in the history of psychology. Behaviorism focuses on making psychology objective by studying overt behavior and rejecting unobservable mental processes. John Watson is often considered the father of behaviorism, but Skinner's contributions to our understanding of principles of operant conditioning cannot be underestimated.

① Dress ② Wear ③ Clothes		لباس * کلمه dress و wear فعل هم هستند یعنی لباس پوشیدن.
② Appearance		ظاهر، ظهور
② Intimate		صمیمی
④ Narcissistic personality disorder		اختلال شخصیت خودشیفته
① Expect		انتظار داشتن، توقع داشتن
② Superior vs ③ Inferior		برتر در برابر حقیر
③ Superiority vs ③ Inferiority		احساس برتری در برابر احساس حقارت
④ Preoccupied with		مشغله فکری داشتن درباره‌ی...
③ Preoccupation		مشغله فکری

④ Beauty		زیبایی
④ Beautiful		زیبا
① Perfect		کامل و بی نقص
③ Favour (favor)		فعل: حمایت کردن، ترجیح دادن اسم: لطف
③ Compliance		تبعیت
③ Comply ③ Obey		تبعیت کردن
② Willing		مایل، خواهان
① Anyone		جمله مثبت: هر کسی جمله منفی: هیچ کسی
① Else		دیگر



اختلالات شخصیت (کلاستر C)

The "Cluster C" of personality disorders is characterized by worried, fearful thinking or behavior. A person with one of these disorders struggles with persistent and overwhelming feelings of fear and anxiety.

Dependent:

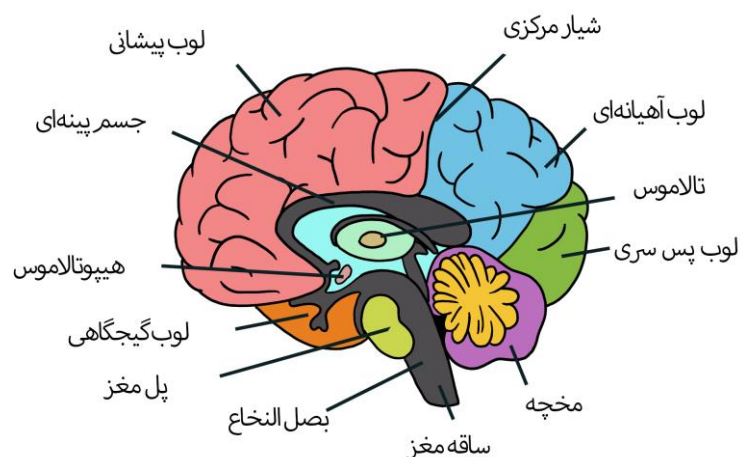
1. They constantly try to please and avoid disagreeing with people because they are afraid of disapproval.
2. They are sensitive to criticism.
3. They lack self-confidence, suffer from self-doubt, and underestimate their abilities and assets.
4. They are often unable to start tasks for fear of failure.

Avoidant:

1. They are extremely cautious about forming friendships.
2. They are reluctant to share personal information or feelings, making it difficult to maintain their relationships.
3. They stay away from social situations because they strongly believe they are inadequate and inferior.

Obsessive-compulsive:

1. The person is preoccupied with perfectionism.
2. They are rigid in pursuit of their principles.
3. They are so devoted to work that they neglect friends and other activities.
4. They are inflexible on matters of morality.
5. They are unable to discard worthless objects.



ساختار مغز - یک

The human brain is a complex structure with many different parts. It weighs around 1.3 kilograms and is composed of a network of cells called neurons and glial cells. Traditionally, we divide the human brain into three primary regions:

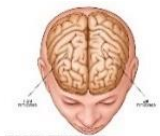
1. Cerebrum: The cerebrum is the largest part of the brain. It is here that things like perception, imagination, thought, judgment, and decision occur.

The surface of the cerebrum—the cerebral cortex—is composed of six layers, which sit on top of a large collection of white matter pathways. It includes about 10 billion neurons and about 50 trillion synapses!

The cerebrum comprises two different types of tissue: gray matter forms the surface of each hemisphere and is associated with high-order cognition, while white matter forms the deeper parts of the brain.

The cerebral cortex's wrinkled appearance comes from curve structures called gyrus, creating an extra surface that allows more neurons in the skull's limited space.

③ Weigh	وزن کردن، وزن داشتن، ارزش گذاری کردن
② Cell	سلول
④ Cellular	سلولی
① Cerebrum	مغ
② Judgment (Judgement)	قضاوت
① Surface	سطح
③ Cerebral cortex	لایه خارجی مغ یا همان قشر مغ
③ Layer ④ Substrate	لایه
② Sit	نشستن
② Top ③ Bottom	بالا پایین روبرو عقب راست چپ
② Front ② Back	
① Right ① Left	
③ Pathway	راه، مسیر
② Route	* با کلمه road و way هم مقایسه کنید.
③ Path	
③ Trajectory	

③ Tissue	بافت
④ Grey matter	ماده خاکستری در برابر ماده سفید
vs	
④ White matter	
③ Hemisphere	نیم کره مغز
	
④ High-order	سطح بالا
④ Wrinkled	چروکیده
② Curve	منحنی
	
④ Gyrus	شکنج (همان چین های مغز)
② Extra ① Additional	اضافی
③ Skull	جمجمه

چون میدانم چقدر وسواسی هستید: تصریح می‌کنم، تقسیم‌بندی باید کاملاً سلیقه‌ای باشد و هیچ استاندارد خاصی وجود ندارد. اگر این کار برای شما سخت است می‌توانید صرفاً یکی دو جمله اول هر پاراگراف را بخوانید و ترجمه حدودی آن را کنار آن را یادداشت کنید.

⊕ نکته: یک سؤال خیلی رایج بین بچه‌ها وجود دارد: آیا می‌توانم فقط سؤال بخوانم؟ بعد برم جوابش را سریع پیدا کنم؟ فلان استاد گفته روش درستش همین‌ها! نه نمی‌تونید! گزینه‌هایی که برای شما در سؤالات می‌آورند بسیاری اوقات پارافریز شده هست. با خواندن سؤال و گزینه‌ها گاهی هیچ کلیدواژه‌ای دست شما را نمی‌گیرد که بتوانید بروید و در متن جای جواب را پیدا کنید! تا زمانی که یک دید و جمع‌بندی کلی از متن نداشته باشید نمی‌توانید بفهمید سؤال از شما چه می‌خواهد. از کجا می‌خواهید بفهمید جواب سؤالی که الان خواندید کجای متن است؟! بله، خدایی برای بسیاری از متون کنکوری قدیمی‌تر می‌توان این کار را کرد ولی در چند سال اخیر نه واقعاً سؤالات سخت‌تر از چیزی بود که بتوان از این روش استفاده کرد.

⊕ نکته: البته خواندن اولیه سؤالات همیشه هم غلط نیست اگر مرحله اسکیمینگ حذف نشود. یک استراتژی برای داوطلبان ضعیف این است که قبل از اسکیمینگ، کلیدواژه‌های سؤالات را نگاهی بیندازند تا به حال و هوای متن و احتمالاً موضوع متن پی ببرند و راحت‌تر متن را بخوانند. اگر هدف این باشد که بدونید از کجاها بیشتر سؤال آمده و هنگام اسکیمینگ متن بیشتر دقت کنید هم روش خوبی برای این هدف هست. اما اگر بخوانید اسکیمینگ را کلاً حذف کنید، نه! روش غلطی هست!

مرحله اسکینینگ (scanning)



مرحله اسکینینگ چنانچه از اسم آن برمی‌آید یعنی به دنبال چیز خاصی، متن را اسکن و جستجو کنیم. بعد از قدم قبلی یعنی اسکیمینگ که فهمیدیم در متن کلاً چه خبر است، به سراغ سؤالات می‌رویم و حالا با توجه به سؤالات و کلیدواژه‌های آن به دنبال حقایق خاصی در متن می‌گردیم. پس اینجا از سمت سؤال به سمت متن می‌رویم و به دنبال چیزی می‌گردیم که در جواب دادن به هر تست خاص به ما کمک کند. این سؤالات هستند که به شما می‌گویند، چه اطلاعاتی را می‌بایست اسکن کنید. به هیچ عنوان نیاز نیست کل متن را دوباره بخوانید و صرفاً منطقه‌ای را که بر اساس سؤال نیاز دارید را بررسی می‌کنید.

قسمت انواع سؤالات درک مطلب کنکور و نحوه پاسخ‌گویی

۱- سؤالات تشخیص ایده و موضوع اصلی متن

این سؤالات در مورد موضوع اصلی یا ایده اصلی یا به عبارتی جان کلامی است که در متن مورد بحث قرار گرفته است. چند نمونه از سؤالاتی که ایده و موضوع اصلی متن را مورد پرسش قرار می‌دهند عبارت‌اند از:

What does this author mainly/primarily discuss?

What is the **topic/subject** of this passage?

What would be the **best title** for the above passage?

The **main idea/main theme/main purpose** of this passage is...

What is the **author's main point/main concern**?

The **passage is mainly about**....

The **passage mainly deals with**...

The **primary purpose** of the passage is to....

The passage is **primarily concerned** with which of the following?

چگونه باید به این سؤالات پاسخ دهیم؟ در این سؤالات گزینه درست، ایده مشترک پاراگراف‌ها یا موضوعات متن است:

A+B+C = ایده اصلی متن

در قسمت اسکیمینگ گفته شد سعی کنید کنار متن موضوعاتی را به طور سلیقه‌ای یادداشت کنید. جمع این موضوعات باهم پاسخ این سؤال است. یا اگر این کار برای شما سخت است می‌توانید جمله اول هر پاراگراف را بخوانید و موضوع آن را یادداشت کنید و سپس جمع بزنید تا به پاسخ این سؤالات برسید. شما با عناوینی که کنار متن نوشته‌اید گویا در حال حل کردن یک پازل هستید، و وقتی چند تکه پازل کنار هم قرار داده شد، می‌گویید آها! فهمیدیم تصویر چیه!

⊕ نکته: گزینه درست باید دو ویژگی مهم داشته باشد: جامع و مانع باشد.



۱- جامع یعنی تمام یا اکثر موضوعات اصلی متن را بتوان زیر این عنوان جا داد، بنابراین گزینه درست ایده مشترک بین پاراگراف‌های متن است. اگر گزینه‌ای جزئی باشد (یعنی مثلاً یک جمله از متن را در گزینه‌ها آورده است) نادرست است حتی اگر کاملاً با متن مطابقت داشته باشد.



۲- گزینه درست باید مانع باشد یعنی بیش از حد کلی نباشد و به چیزهایی خارج از متن اشاره نداشته باشد. ممکن است یک گزینه صحیح باشد ولی در خود چیزی را جا داده است که در متن نیست یا بیش از حد از بالا و به صورت کلی نگاه کرده است.

⊕ نکته: دقت کنید ما به دنبال گزینه صحیح از لحاظ معنایی نیستیم، به دنبال ایده اصلی متن هستیم. اگر گزینه‌ای جزئی باشد (یعنی مثلاً یک جمله از متن را در گزینه‌ها آورده است) نادرست است.

⊕ نکته: گزینه درست معمولاً (نه همیشه) حاوی واژگان کلیدی و کلیدواژه‌های تکراری متن است ولی رایج است در گزینه درست جای واژه‌ها را عوض کنند!

⊕ نکته: متونی که از چکیده یک مقاله علمی پژوهشی برداشته شده‌اند، موضوع آن‌ها همان فرضیه پژوهشی است. فرضیه را معمولاً با کلیدواژه‌های زیر می‌توان در یک متن پیدا کرد:

Hypothesis / Assumption / Premise / Theorize / Assume / Hypothesize / Predict / Propose / Suggest / Aim / Investigate / Test / Examine / Explore

زمان پاسخگویی	سطح دشواری	اشتباه رایج
آخر از همه	متغیر	- فریب گزینه‌ای را خوردن صرفاً به خاطر داشتن کلیدواژه‌های مشابه متن - نوشتن کلیدواژه‌ها کنار متن و جمع کردن آن‌ها برای رسیدن به ایده اصلی متن - انتخاب گزینه جزئی یا برعکس خیلی کلی! این سؤالات حقایق متن نیست! باید دید جامع بدهد نه اینکه صرفاً درست باشد! - سریع جواب دادن به سؤال، بدون اینکه متن را خوانده باشید.

۲- سؤالات هدف نویسنده

این سؤالات عموماً یکی از ساختارهای زیر هستند:

The **purpose** of the passage is....

What is the author's main **purpose** of the passage?

The passage is most probably **intended** to.....

این سؤالات دقیقاً شبیه سؤالات عنوان و ایده اصلی متن است و حتی برخی آن را یکی می‌دانند؛ زیرا برای پاسخ به آن دقیقاً مانند آن سؤالات باید موضوعات اصلی پاراگراف‌های متن را جمع بزنید و هدف اصلی نویسنده چیزی است که بتواند اکثر موضوعات متن را پوشش دهد. پس تمام چیزهایی که درباره دسته قبلی گفته شده اینجا هم صادق است. با این تفاوت که ۹۹ درصد اوقات گزینه‌ها با کلمه to شروع می‌شوند که در اینجا یعنی «به منظور...». ممکن است هدف نویسنده از نوشتن یک متن چه چیزهایی باشد؟ معمولاً یکی از موارد زیر: